صفحه روزانه طنز و کارتون | شماره صدوسی و نهم
نشانی کانال تلگرام شهرونگ: telegram.me/Shahrvang
ایمیل صفحه شهرونگ: shahrvang@shahrvand-newspaper.ir

شهرونگ

کارشناسان: گرد و خاک خوزستان ناشی از سُم اسب‌های مغول‌هاست!

- متأسفانه حمله مغول‌ها در ۸۰۰ سال پیش آثار مخربی بر فرهنگ و اقتصاد و محیط زیست ایران گذاشت که گرد و خاک‌های چند سال اخیر یکی از آنهاست!
- ناصرالدین شاه: مملکت‌داری بلد نیستند! ما کل سال ول می کردیم می‌رفتیم شکار، این همه بلبشو نبود!
- محمد خوارزمشاه: اینجانب به سهم خود بابت عدم توجه به معضلات خوزستان و عدم برخورد با لشگر چنگیزخان عذرخواهی می کنم!
- ...: اسممو که نمیارید، حداقل بگذارید عذرخواهی کنم اندازه سهم دولت خودم!

#خوزستان #دولت_قبلی #نوبر_تر_از_نوبری_می‌رسد #هوایت_را_از_من_نگیر #شهرونگ

گمشده‌ها

سیب‌زمینی: ساکتم، پس هستم!

شهرام شهیدی
طنزنویس
shahraam_shahidi@yahoo.com

این‌طور که می‌گویند، گویا یکی از استادان دانشگاه زابل پس از بیان انتقاداتی از نحوه مدیریت دانشگاه- آن هم در یک گروه تلگرامی که اعضای هیأت‌علمی دانشگاه عضوش بوده‌اند- به چهار سال زندان و ۷۵ ضربه شلاق محکوم شده است. این عضو هیأت‌علمی در سال ۹۱-۹۰، استاد نمونه و در سال ۹۴، پژوهشگر برتر دانشگاه بوده‌است.

کلمات و ترکیبات تازه:

شلاق: وسیله‌ای آموزشی. وسیله‌ای که با استفاده از قانون پاسکال یک منتقد را قانع می‌کند.

قانون پاسکال: در حالت تعادل، یک سیال، فشار وارد بر آن را بدون کاهش به تمام دیگر نقاط سیال انتقال می‌دهد.

قانون پاسکال در دانشگاه زابل: فشار وارده بر استاد منتقد، بدون کاهش به تمام نقاط و ارکان دانشگاه منتقل می‌شود.

نقطه جوش: آستانه درد. نقطه‌ای که در آن قطعنامه‌دان آدمی مورمورش می‌شود.

دانشگاه زابل: دانشگاهی است که در قرون وسطی و توسط مخترع گیوتین اختراع شد.

گروه تلگرامی: گروهک تلگرامی، نحله منحوط، یک مشت کلاغ فضول، گروهی که موجب چهل کلاغیزه‌شدن اخبار می‌شود.

استاد نمونه: استادی که پس از حضور خودجوش در سلف دانشگاه و خوردن سرمایه ملی پی به گناهان خویش می‌برد و داوطلبانه در صف شلاق می‌ایستد.

انتقاد: چیزی که سر سبز را بر باد می‌دهد. قبلا با زبان سرخ همراه بود. این روزها با انگشت سرخ جهت تایپ!

عضو: کسی که حق حضور دارد اما حق اعلام حضور نه!

چهارسال: دوره‌ای که یک رئیس‌جمهوری فرصت دارد با برنامه‌هایش کلیه تپه‌ها را مورد عنایت قرار دهد.

چهارسال زندان: فرصتی استثنایی برای دور کردن کسانی از خیال خام رئیس‌جمهوری شدن‌شان. بهانه‌ای برای رهایی از کابوس‌های مکرر چهار یا هشت‌ساله!

راویان شکرشکن: چند ماهش هم کافی است!

نمونه بقایی

مدیریت: نوعی معبد بودایی که بدون تشریفات نمی‌توان درونش پرید. مکان تلاقی قدرت و بی‌خردی

درخواست هفته: جمعی از کاربران اینترنتی خواهان عضویت دونالد ترامپ در آن گروه تلگرامی شدند تا پس از بیان انتقادهایش هزینه‌اش را هم یا از جیب مبارک بپردازد یا برود زندان و شلاق نوش جان کند.

کاپیتان تیم‌ملی کشتی آزاد آمریکا (جردن باروز): هرگونه فعالیت ما در تلگرام تکذیب می‌شود. تلگرام بیخ ریش خودتان. نخواستیم. مرسی.اَه!

دانشجو خطاب به راننده تاکسی: چرا گرون کردی؟ هنوز که سال نو نشده.

راننده تاکسی خطاب به دانشجو: گِل بگیرن اون دانشگاهتونو. می‌خواهند استادتان را شلاق بزنند آن‌وقت به جای اعتراض به آن موضوع به کرایه من بند کرده‌ای؟

راننده تاکسی کناری پشت چراغ قرمز: بهش بگو مَشتی گرونی به خاطر تأثیر ضربه شلاق بر نوسانات بازار ارزه.

سیب‌زمینی: ساکتم، پس هستم!

گلابی: شیرینم، پس هستم!

استاد نمونه: نه شیرینم نه ساکت. پس نیستم!

کارگردان قلب یخی: کات! ببین این فیلم‌هایی که الان گرفتی، سینمایی بود یا مستند؟

خشایارشاه: هوی پسر! یعنی اون موقع‌ها دانشگاه نداشتیم که استادش را شلاق بزنیم؟ بی‌خود بند کردیم به دریاها. هیچ بزرگتری نبود گوشم را بگیره بگه اشتباه می‌زنی عمو؟

آخرین پیام تلگرامی یکی از استادان عضو همان گروه: سخن‌چین بدبخت هیزم‌کش است.

پاسخ عضوی دیگر از همان گروه: کند هر جنس با هم جنس پرواز... کبوتر با کبوتر، باز با باز!

عقاب: چون نیک نظر کردم پر خویش در آن دیدم!... گفتم ز که نالم که از ماست که بر ماست

تماشاخانه

نعیم تدین | کارتونیست | naeemator@gmail.com

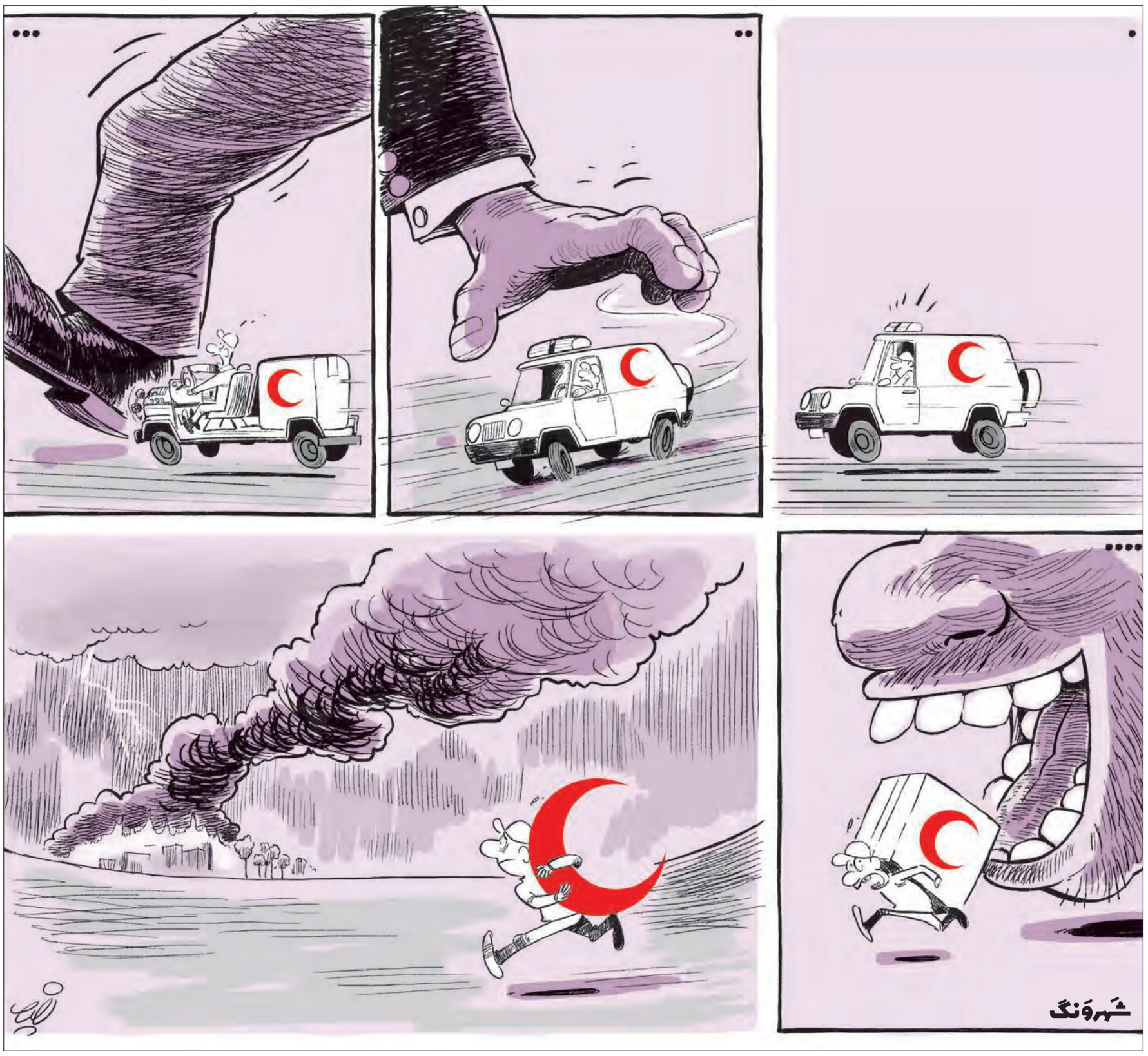

کوچه اول

علی اکبر محمدخانی | اون روز به دعوت استوار موبومگایی رئیس‌جمهوری مردمی، خاکی و ناموسا دموکراتیک زورآبادِ آفریقا رفته بودم تا از دستاوردهای بی‌شمارشون تو حوزه‌های مختلف بازدید کنم. استوار که یه هفته‌ای می‌شد با یه کودتای مردمی، گروهبان گوبانکوبایی رو خیلی مَلَس کله پاکرده بود و رئیس‌جمهوری شده بود، خیلی ذوق داشت برم از مملکتشون بازدید کنم. واقعا دهنم باز مونده بود. وقتی می‌دیدم مردم تمبون نداشتند، پاشون کنند، اونوخ استوار آخرین مُدل آیفون با روکش طلا دستش بود و توش فوت می‌کرد. من گفتم: «استوار، این انصافه که تو گوشیِ روکش طلا دستت باشه، اونوخ این بدبختا تمبون نداشته باشن بپوشن؟» استوار گفت: «اینا اگه چیزی پاشون نمی‌کنند، برای اینه که توی این گرما عرق‌سوز نشند». من به مردم گفتم: «راس می‌گه؟» مردم گفتند: «ما بدبختیم». من یه نگاه پرمعنایی به استوار انداختم و برگشتم شهرمون، چون می‌دونستم اون نگاه کار خودشو می‌کنه. هیچی فرداش استوار زنگ زد و گفت: «دمت گرم که منو از گمراهی درآوردی، رفتم گوشی روکش طلا رو فروختم». گفتم: «آفرین، می‌خوای با پولش تمبون بخری برای مردم؟» گفت: «نه، می‌خوام گوشی بخرم با روکش الماس».

کوچه دوم

ارمغان زمان فشمی

عکس‌العمل

گوییم هوا پر از غبار است — گویند ز ما چه انتظار است؟
چون مسأله‌ای جهانی است این — تنها نه برای این دیار است
گوییم که نرخ‌ها گران شد — گویند مشابه «داکار» است
باری ز هر آنچه بد بگوییم — عکس‌العمل‌اش از این قرار است
گویند که این نه مشکل ماست — دنیا همه جا به آن دچار است
گویی که اگر شود جهانی — پس فاقد راه‌حل و چاره است!

بن‌بست

شهاب نبوی | دیروز در این صفحه بدون اجازه بارها نام من برده شد که لازم دیدم جهت تنویر افکار عمومی توضیحات لازم را بدهم؛ نام من بودجه است! ما بودجه‌ها از قدیم موجودات راحت‌طلبی بودیم و دوست داشتیم در محیطی آرام زندگی کنیم. جایی مثل همیان سلطان و صدراعظم یا کشوی میز مدیر دستگاهی بی‌سروصدا و کم‌رفت‌وآمد و به علت تنبلی ذاتی که داریم، از حضور در مناطق صعب‌العبور، برفی، کوهستانی، خشک و بی‌آب و علف بیزاریم! و به دلیل روحیه لطیف‌مان اعصاب دیدن صحنه‌های دلخراش را هم نداریم! یادتان باشد که اصولا هیجان کار امدادونجات به این است که شما بدون امکانات به دل خطر بزنی! قشنگی کار به همین است، نه این که کل امکانات شهرداری و کل چرثقیل‌های شهر و کل کامیون‌ها را بسیج کنید که ۹ روزه کار را جمع کنید، این به درد نمی‌خورد! کار خیر را باید با دست خالی و جیب خالی انجام داد!